

سیاست حذف امپراتوری عثمانی، ترفند دوگانه تیمور و دول اروپایی کوروش صالحی^۱ زهره جعفرنژاد گرو^۲

چکیده

با تشکیل خلافت عثمانی و پیش روی آن به طرف اروپا، هشدار برای وجود دولت‌های مسیحی ایجاد شد. بیزانس به تنهایی قادر به دفع حکومت عثمانی نبود و به ناچار بر آن شد که اتحادیه نظامی نیرومندی از حکومت‌های مسیحی اروپایی برضد عثمانی تشکیل دهد. کشورهای اروپایی به دنبال نیروی سیاسی جدید بودند تا از این راه بتواند جلوی حملات عثمانی را به اروپا بگیرند. احساس نیاز طرفین به هم‌دیگر برای اتحاد علیه دشمن مشترک باعث شکل‌گیری اولین ارتباطات خارجی دربار تیمور با دول اروپایی شد. بعد از چندی با یورش تیمور به عثمانی، دول غربی که از خطری بزرگ رها شده بودند به گسترش روابط خود با دربار تیمور تداوم بخشیدند. نتیجه این روند، ایجاد روابط تجاری و بازرگانی بود. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی مناسبات امپراتوری تیمور گورکانی با کشورهای اروپایی از برآمدن تیمور تا پایان جنگ آنقره می‌پردازد.

واژگان کلیدی

تیمور، بیزانس، عثمانی، اروپا، نبرد آنقره.

مقدمه

ایجاد اتحاد و اتفاق برای حذف یا تضعیف رقیب از بدیهیات روابط پنهان و آشکار کشورها، حکام و پادشاهان در تاریخ می‌باشد. این قدرت‌ها برای پیش برد اهداف خود بر ضد یک کشور یا قدرت با هم متحد شده‌اند. منافع مادی، آنان را بر آن می‌دارد

۱. عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان - salehi@lihu.usb.ac.ir

۲. کارشناس ارشد تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۷/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۹/۸

که بر سر مسائل دینی، مذهبی، سیاسی، نظامی، فرهنگی و اجتماعی به توافقاتی هرچند آنی و گذرا دست یابند. گرچه عمر این اتحاد چندان هم دراز نبوده است؛ اما تأثیری که در تغییر مسیر رویدادهای تاریخی می‌گذارد، بسیار با اهمیت است. تیمور (۱۳۷۰-۱۴۰۵ م) با از میان بردن فتنه‌های ملوک الطوائف و سرکوب کردن قدرت‌های محلی، قدرت مرکزی نیرومندی را پدید آورد. حکومت تیمور از آسیای میانه آغاز گردید و سرانجام با گسترش دامنه‌دار قدرت به آسیای صغیر رسید. وی با جلب حمایت امیران مغول و ترک، خودسری‌های آنان را به اطاعت محض تبدیل کرد. تصرف کشورهای خارجی تنها راه حل جلوگیری از جنگ‌های خان‌ها بود. بنابراین او به آن‌ها وعده اشغال زمین‌های تازه و غنائم جنگی سرشار را داد. به این صورت تیمور لشکرکشی‌های بزرگ و طولانی مدتی را در مناطق اردوی زرد و پس از آن در ایران و آسیای غربی، آغاز کرد. روابط بین امیر تیمور و پادشاهان اروپا بر ضد عثمانی از همین قبیل اتحادها بود. اگرچه تیمور خود را به عنوان غازی اسلام معرفی می‌کرد، اما بیش‌تر توان جنگی او صرف جنگ در جهان اسلام شد. او با استفاده از نیروهای جنگی متمرکز در شرق ایران و ماوراءالنهر وزنه متعادل‌کننده‌ای برای جهان غرب به حساب می‌آمد تا با استفاده از خوی برتری جویی که لازمه هرگونه استبداد شرقی است، عثمانی را به شدت تحت فشار قرار دهند و باز شدن جبهه‌ای جدید و بسیار مخاطره‌آمیز در شرق معادلات سیاسی و نظامی را در جبهه اروپایی برهم زنند. اروپاییان در معادلات خود جنگ دو پادشاه بربر را یگانه عامل حیات خود چه از نظر سیاسی و نظامی و چه از نظر عقیدتی تصور کرده بودند. کشورگشایی‌های تیمور نیازمند متحدانی هرچند خرد در اطراف و اکناف جهان داشت. در این زمان عثمانی توانسته بود کشورهای مسیحی اروپا را تحت فشار درآورده، مخاطرات زیادی برای جهان غرب به وجود آورد. با بازگشت تیمور از تاراج هندوستان در سال ۱۳۹۹ میلادی غرب جهان اسلام مورد هجوم او قرار گرفت. با فتح حلب و دمشق، در سال ۱۴۰۲ میلادی جنگ با عثمانی در نزدیکی آنقره (آنکارا) با اسارت بایزید اول، سلطان عثمانی، پایان پذیرفت. در نتیجه فشار مستقیم عثمانی بر دول اروپایی از بین رفت و جهان اسلام به شدت دست‌خوش تجزیه و انفعال گردید. حضور اروپاییان در اردوی تیمور مانند افرادی به نام‌های پلایوی سوتومایوری و فرناندوی پلازولوسی از دربار پادشاه اسپانیا دلیلی جز اعمال فشار و هدایت فاتح گورکانی برای اجرای منویات پنهان خود نمی‌تواند

دلیلی داشته باشد. انگیزه تیمور در نابودی عثمانی و فشار بر ممالیک مصر چیزی جز نقشه قدیمی صدور جنگ از جبهه اروپا به داخل جهان اسلام و به خود مشغول کردن مسلمانان نبود. آموشد سفرا بین تیمور و مسیحیان علاوه بر گسترش روابط تجاری که ماهیت هر امپراتوری پهناور شرقی بود، گویای دسیسه عمیق برای تضعیف و به انفعال درآوردن نیروهای جهان اسلام است. به عنوان مثال، افرادی نظیر ژان سراسقف سلطانیه که سفیر تیمور به نزد چارلز ششم، پادشاه فرانسه بود، حاج محمد الغازی سفیر هنری سوم، پادشاه کاستیل، روی گونزالس کالویهو، آلفونسو پائز و گومز سالازاری دیگر سفرای هنری سوم به نظر سفرای صرفاً تجاری به حساب نمی آیند. اما به دلیل انجام سیاست های جهان غرب، عمر این اتحاد نیز به پایان رسید و با حذف قدرت عثمانی از صحنه بین المللی حداقل برای پنجاه سال آینده، برای اروپاییان آسودگی به همراه آورد و اگر حکومت تیموریان دچار تشتت و فروپاشی نمی شد، شاید عمر این دوران آسایش برای دول اروپایی طولانی تر هم می گردید.

این تحقیق در پی پاسخ به این سؤال است که روابط بین دربار تیمور و دول اروپایی تا چه میزان برای ایجاد انگیزه برای حذف عثمانی مؤثر بوده است؟ و از طرفی نیز بر این فرض استوار است که بین اروپاییان و دربار تیمور گورکانی روابطی بسیار مهم در جهت حذف عثمانی برقرار بوده است.

زمینه تاریخی

سابقه ارتباط و ایجاد اتحاد بین شرق و غرب به دوره مغولان باز می گردد. جنگ مغولان با مسلمانان شام و مصر به دول اروپا و پاپ، این امکان را داد که از این چالش به نفع خود استفاده نمایند. ایجاد رابطه دوستی میان ایلخانان با پادشاهان مسیحی اروپا، در ظاهر با روابط تجاری اما در عمل برای استفاده از نیرویی در پشت سر دشمن ماحصل این روابط بود. تیمور به محض اینکه به قدرت رسید، فتوحات خود را در مقیاس جهانی آغاز کرد. تیمور با حرکات خود بین شرق و غرب، ایران، هند شمالی، آناتولی و نواحی شمال سوریه را متصرف کرد. این فتوحات به نام شریعت و به بهانه سرکوب دشمنان خائن به اسلام صورت گرفت تیمور برای اداره امپراتوری، پسران و نوادگان خود را به حکمرانی ولایت منصوب کرد اما بسیار مراقب بود که با عزل و نصب های مکرر و انتصاب

فرماندهان نظامی و مأموران تحصیل مالیاتی که مستقیماً در برابر وی مسئول بودند و هم‌چنین از طریق گماشتن نمایندگان شخص خود برای نظارت کردن بر حاکمیت آنان قدرت حکمرانان خود را محدود کرد (لاپیدوس، ۱۳۷۶، ۲۷۸). تیمور در پی محدود کردن قدرت حکام بود تا فرصت بیش‌تری برای مداخله برای خود فراهم کند. تیمور نیز مثل بسیاری از پادشاهان دیگر، دین را دست‌آویزی برای رسیدن به هدف‌های خود قرار داده بود.

تیمور می‌خواست نظارت خود را بر جاده‌ها و بازرگانان میان اروپا و آسیا برقرار سازد. بدین سبب کوشید تا ایران، عراق، کشورهای قفقاز و آسیای مقدم را به دلیل گذشتن اکثر جاده‌های از آن تسخیر کند. اما جاده‌های کاروان‌روی را که از نواحی مجاور کرانه دریای سیاه و صحراهای کرانه بحر خزر می‌گذشتند، تیمور نمی‌توانست قدرت خویش را در آن نواحی مستقر و استوار سازد، بر همین اساس، مایل بود این نواحی خارج از قلمروی خویش بر روی تجار و بازرگانان مسدود باشد. بدین منظور تمام شهرهایی که بر سر این جاده‌ها وجود داشت را ویران ساخت (گرگانج، سرای برکه، حاجی طرخان، آزوف و ...). پس از آن به مدت سی سال تجارت میان اروپا و آسیا از طریق جاده‌های کاروانی که از ایران می‌گذشت صورت می‌گرفت (پیگولوسکایا، ۱۳۵۴، ۴۲۹؛ باوزانی، ۱۳۵۹، ۱۸۹). تیمور می‌کوشید تا با غارت و ویرانی شهرهای کشورهای دیگر، سطح اقتصاد ماوراءالنهر را بالا ببرد (گرانوسکی، ۱۳۵۹، ۲۳۳). لشکرکشی‌های او باعث ویرانی شهرها، تلفات انسان‌ها، نابودی تجارت و بازرگانی را در پی داشت. تباه‌کاری‌ها و انهدام‌های که در سرزمین‌های اشغالی به عمل آورد، در راستای سیاست او در توان‌گر ساختن ماوراءالنهر بود.

از گذشته دور، پیوند میان جهان خاور با جهان باختر چندان دوستانه نبوده و اصولاً ستیز میان فرهنگ‌های اروپایی و آسیایی عمری دراز داشته و در تاریخ باستان قابل ردیابی است (حائری، ۱۳۶۷، ۵۱). از سده هشتم/چهاردهم که دولتی نیرومند از تبار ترکمانان به نام عثمانی در همسایگی باختری ایران پدید آمد و در میان همسایگان اروپایی و خاوری خود، هراسی پدید آورد تا تقریباً پایان روزگار و آن دودمان پیوند میان ایران و عثمانی در مجموع نادرستانه و بارها با کارزار و کشتار همراه بود. از این روی، در چارچوب این ویژگی‌ها، ایرانیان به‌رغم شیوه دیرپای مسلمانان مبنی بر بی‌علاقگی

نسبت به تاریخ و فرهنگ ترسیان و اروپاییان دست دوستی با آنان فشرده‌تر شد. بر بنیاد همین پیوندها بود که امپراتور گورکانی که بر ایران، هند، قفقاز و بخشی از روسیه حکم می‌راند، در واپسین روزهای سال ۱۴۰۲ میلادی با جمهوری ونیز و امپراتوری روم شرقی که همواره خواهان ناتوانی و واپس‌گرایی دولت‌های اسلامی بودند، هم‌ساز شد (حائری، ۱۳۶۷، ۱۴۰).

وضعیت دولت‌های اروپایی

شفاق و اختلافی زیادی در میان ممالک اروپای غربی وجود داشت. از جمله آن‌ها نزاع فرقه‌ای در فرانسه و انگلستان و جنگ‌هایی که در بین این دو کشور وجود داشت که آن‌ها را اغوا می‌کرد تا دشمن مذهب خود را خدمت نماید (گیبون، ۱۳۸۱: ۱۲۶۵). جنگ‌های صدساله، کشمکش اجتماعات امپراتوری، آرزوهای طبقه رنجبر برای تصرف اراضی و اموال پس از شکنجه و عذاب‌های جسمانی، یکی پس از دیگری از بین رفت؛ اشراف و بزرگان مطیع کلیسا بودند. بحران سیاسی با بحران اقتصادی و کاهش منابع و قدرت سیاسی همراه بود. در اروپای غربی کاهش جمعیت در روستاها و شهرها وجود داشت، کاهش جمعیت که یکی از عوامل آن مرگ سیاه در سال‌های ۱۳۴۹-۱۳۴۸ که یک عامل ناشناخته بود. در حالی که شواهدی از طاعون در قسطنطنیه، مقدونیه، موره و جزایر دریای اژه وجود دارد. اشراف به عنوان گروهی که تغییرات قابل ملاحظه‌ای در این دوره داشتند روبه‌رو شدند. جنگ داخلی باعث فقیر شدن بسیاری از آن‌ها می‌شد. فتوحات پی‌درپی در مقدونیه توسط صرب‌ها و عثمانی‌ها منجر به توزیع مجدد اموال به دست فاتحان جنگ می‌شد. اما بعد از آن اشراف بیش‌تر درگیر تجارت شدند (JONES، ۲۰۰۸: ۸۲۱) اروپاییان زمانی که به امرپاپ و فرماندهی پادشاهی چون سن لئوی سرگرم حمله به اعراب در کشورهای مسلمانان بودند، دولت اسلامی کوچکی در شهر پیروس تشکیل شد. این دولت که امپراتور عثمانی بود، نفوذ خود را به طرف اروپا گسترش داد (صدر، ۱۳۲۲: ۴۱). اشغال گالیپولی - اولین جای پای ترکان عثمانی - برای اروپا دارای اهمیت بیش‌تری بود. این شهر که از جانب امپراتور بیزانس به عثمانی‌ها واگذار شد، به پایگاهی برای یک سلسله لشکرکشی‌های پیروزمندانه در کشورهای بالکان تبدیل شد. ترکان در زمان سلطنت سومین فرمانروای

عثمانی، سلطان مراد اول (۷۶۴-۷۹۲ ه.ق.) (۱۳۶۲-۱۳۸۹ م) پیشرفت‌های سریعی در اروپا کردند. در حدود سال ۱۳۶۱ میلادی آدریانوپل (ادرنه)^۱ را که موضع مستحکمی بر سر راه قسطنطنیه به دانوب بود، فتح کردند.

فتح ادرنه در ۱۳۶۱ میلادی به دست مراد اول، اروپاییان را متوجه این خطر جدید یعنی عثمانیان کرد. ولی آن‌ها آمادگی لازم برای برخورد با خطر عثمانیان را نداشتند و وسایلی که برای رفع خطر تهیه می‌کردند کافی نبود. ترک‌ها آهسته به طرف سواحل دانوب پیش می‌رفتند. اهالی صربستان و والاک مجارستان به صورت جدی مورد حمله قرار گرفتند و امپراتوری روم شرقی به وحشت آنان با خون سردی می‌نگریست. هنگامی که ترک‌ها ارتش‌های متفق کشورهای بالکان را در ماریتزا نزدیک ادرنه پراکنده (۱۳۶۳) و شهر نیسه را متصرف کردند (۱۳۷۵)، تازه اروپا خطر واقعی را حس کرد. علاوه بر این، آن‌ها تمام بلغارستان را به دست آوردند و به سرحدات مجارستان رسیدند (صدر، ۱۳۲۲: ۴۱). (در سال‌های ۱۳۶۶) قوی‌ترین رقیب آنان در این زمان پادشاه مجارستان بود که سعی داشت از پیشروی عثمانی در بالکان برای گسترش سلطه مجارها بر حوضه دانوب سفا استفاده کند. نقطه ضعف اصلی عثمانیان نداشتن نیروی دریایی بود (اینالجق، ۱۳۸۸: ۲۶).

پاپ اوربانوس پنجم به اهمیت نفوذ و گسترش تدریجی ترکان در اروپا پی برده بود. وی جهان مسیحیت را به جنگ صلیبی دیگری فراخواند. بر این اساس، لشکری مرکب از سپاهیان صربستان، مجارستان و والاکیا دلیرانه به سوی ادرنه پیش رفتند. در کناره رود ماریتزا، پیشرفت بی‌مانع خود را جشن گرفتند، سپاه نسبتاً کوچکی از ترکان با شبیخون خود، آن‌ها را غافل‌گیر کرد. بر اثر این حمله در سال ۱۳۷۱ میلادی، بسیاری پیش از آن‌که بتوانند سلاح بگیرند، کشته شدند و بسیاری هم که کوشیدند با عبور از رود عقب‌نشینی کنند، غرق شدند. صوفیه در سال ۱۳۸۵ تسلیم شد و نیمی از بلغارستان به دست ترکان عثمانی افتاد. ترکان در ۱۳۸۶ نیش و در ۱۳۸۷ سالونیک را گرفتند و با فتح آن دروازه‌های سراسریونان به روی آن‌ها گشوده شد (دورسون، ۱۳۸۰: ۱۹۶). بایزید در کار فتوحات و امور نظامی بسیار کوشید. برخی از کشورهای همسایه

آناتولی مرکزی و طرف دارن برادرش یعقوب به مخالفت با بایزید پرداختند (JONES، ۲۰۰۸: ۸۵۴) بایزید متوجه بقایای سرزمین بیزانس در آناتولی شد و سالی نگذشت که دولت بیزانس آخرین سرزمین‌های خود را در آسیای صغیر از دست داد. این زمان مانوئل امپراتور بیزانس تنها بر بخش غربی سرزمین خود نفوذ داشت. بایزید چنان سرعتی در انتقال نیروهای خود از آناتولی به بالکان و به عکس داشت که او را یلدریم لقب داده‌اند. با از میان برداشتن سلسله‌های محلی بایزید دست به ایجاد یک حکومت مرکزی به جای یک امپراتوری متشکل از حکومت‌های دست‌نشانده زد. بایزید با فتح بلغارستان سد محکمی در ساحل دانوب در برابر مجارستان ایجاد کرد. علاوه بر این با از بین رفتن این سلسله‌های محلی، قدم‌های مهمی در راه ایجاد یک دولت امپراتوری مرکزی در شبه جزیره بالکان برداشته بود.

بایزید معطوف به خطری جدید از جانب سیگیسموند، پادشاه مجارستان بود. سیگیسموند که از حملات عثمانی‌ها و خطرات ناشی از استحکامات آن‌ها در سواحل دانوب به تنگ آمده بود، برای یک جنگ صلیبی جدید به جلب حمایت قدرت‌های مسیحی غربی پرداخت. ونیزی‌ها به قدرت عثمانی‌ها بیش از مجارها اعتماد داشتند در این هنگام آن‌ها اقدامی صورت ندادند. جنوایی‌ها با هم چشمی با رقبای ونیزی خود برای کسب امتیازات تجاری از بایزید تلاش بیش‌تری نمودند. در حالی که هر دو دولت‌های ناپل و میلان روابط مودت‌آمیزی را با عثمانی‌ها برقرار کردند. بر این اساس، سیگیسموند ناگزیر شد که برای یافتن داوطلبان برای حمله به منظور بیرون راندن ترک‌ها از اروپا نمایندگان خود را به فرانسه، دربار شارل ششم بفرستد (لرداس، ۱۳۷۳: ۶۶). در نتیجه رقابت‌ها در بالکان به نفع عثمانی‌ها به پایان رسید. آن‌ها بلغارستان را ضمیمه خود کردند. سلسله شیشمان را به پایان رساندند. پسر آخرین تزار بلغار به اسلام درآمد و در آناتولی به عنوان افسر عثمانی دست به فعالیت زد. سیگیسموند برای چند سال در تلاش بود تا کشورهای اروپایی را برای جلوگیری از پیشرفت عثمانی متحد کند. در ۱۳۹۶ میلادی او در ساماندهی بزرگ موفق به ائتلاف یک جنگ صلیبی جدید در برابر بایزید شد (JONES، ۲۰۰۸: ۸۵۶) با فتح بلغارستان، خطر بیش‌تری مجارستان را تهدید می‌کرد.

با حذف پادشاهی بلغارستان، مسئولیت دفاع از منطقه دانوب را در مقابل

مجارستان به عثمانی رسید. آن سرزمین را دیگر به عنوان یک پادشاهی حائل ضعیف خود وانهاد. والاشی، نیز به مرتبه دست‌نشان‌دگی تنزل یافت. جنگ صلیبی نیکوپولیس، در سال ۱۳۹۶ میلادی نمایندگان گراوچ منازعه میان عثمانی و مجارها برای سلطه بردانوب سفلا بود. ونیز هم در منازعه بر سر بالکان دخیل بود. در این جنگ، ونیز کوشید از ناوگان خود برای بریدن خط مواصلاتی میان آناطولی و بالکان در داردافل استفاده کند. از دید شوالیه‌های غربی، این لشکرکشی یک ماجراجویی صلیبی بود که طی آن نیروهای صلیبی شکستی قاطع خوردند. پیروزی در نیکوپولیس نه تنها سلطه عثمانی را بر بالکان مستحکم ساخت بلکه براعتبار عثمانی در جهان اسلام افزود (اینال‌جق، ۱۳۸۸: ۳۳). اروپاییان در نیکوپولیس شکست سختی خورده بودند و دریافته بودند که نه تنها قسطنطنیه بلکه نواحی دیگر اروپا در خطر اشغال ترکان می‌باشد. گسترش قلمرو عثمانی در بالکان به همان اندازه که با یاری شرایط اجتماعی قرین بود، از مساعدت شرایط سیاسی هم بهره برد. تحقیقات جدید نشان داده است که انحطاط قدرت مرکزی در امپراتوری بیزانس و حکومت‌های جانشین آن در بالکان مصادف بود با ظهور صومعه‌ها و اشخاص متنفذ در ایالات در حال کسب مالکیت اراضی پرونویا^۱ بودند که پیش از آن تحت سلطه حکومت قرار داشتند (اینال‌جق، ۱۳۸۸: ۲۷).

عثمانی‌ها به واسطه داشتن قوای بین‌چری، نخستین ارتش ثابت در اروپا از امتیاز بزرگ بهره می‌بردند (اینال‌جق، ۱۳۸۸: ۲۵). منطقه آسیای صغیر شاهراه‌های ارتباطی و تجاری مهمی را در برمی‌گرفت. این راه‌ها به سواحل دریای سیاه و طربوزان منتهی می‌شدند یا به غرب آسیای صغیر و قسطنطنیه می‌رسیدند و اهمیت تجاری، خاصی به دریای سیاه می‌بخشیدند. قسطنطنیه به جهت اشراف بر این حوزه تجاری و قرارگیری در مسیر شاهراه‌های تجاری، اهمیت ویژه‌ای داشت. شاهراه‌هایی که در تداوم راه تبریز به ارزروم قرار داشتند و پس از پشت سرگذشتن ارزنجان، با عبور از شهرهای آق‌شهر و زاره به سیواس از مهم‌ترین شهرهای آسیای صغیر می‌رسیدند سپس راه‌های مختلفی این شهر تجاری را به طربوزان و علائیه و آنتالیه و بنادر سامسون و سینوپ در کنار دریای

سیاه و قسطنطنیه مرتبط می‌کردند (کریمی و چاهیان، ۱۳۹۲: ۵۷). ونیز، جنوا و پادشاهی اسپانیا با بازرگانی در مدیترانه منافع اقتصادی خویش را تأمین می‌کردند. علاوه بر این، دریای سیاه دارای اهمیت تجاری بسیاری داشت. دولت بیزانس با اشراف داشتن بر دریای سیاه و مدیترانه در مبادلات منطقه نقش تعیین‌کننده‌ای داشت. اشتراک مساعی با بیزانس، برای هر دولتی علاوه بر سیطره بر دریای سیاه، احاطه بر راه‌های تجاری واقع در منطقه آسیای صغیر را به همراه داشت. دولت ونیز و جنوا برای تسلط بر این حوزه تجاری - ارتباطی رقابت‌هایی را به همراه داشت. در صورت برقراری ارتباط با هر کدام از آن‌ها، خشم طرف مقابل برانگیخته می‌شد.

امپراتور سال خورده ژان پالولوگوس در سال ۱۳۹۱ درگذشت و اندکی بعد هم پسرش آندرونیوکوس که اخیراً دیرنشین گشته بود به دنبال پدر روانه شد. مانوئل به جای پدرش ژان پالولوگوس امپراتور رسمی شد. ژان پسر آندرونیوکوس خواهان و مدعی تاج و تخت بود. سلطان بایزید از ژان پشتیبانی می‌کرد (کلاویخو، ۶). او از اختلافاتی که در روم شرقی بر سر تاج و تخت جریان داشت، استفاده می‌کرد. پادشاهان بیزانس، برای حفظ تاج و تخت خود امتیازات تجاری دریای سیاه را به جنوا یا ونیز می‌سپرد. این اقدام، علاوه بر فراهم آوردن موجبات مبادلات تجاری از دست بیزانس، هر یک از این دو کشور را در صف دشمنان بیزانس قرار می‌داد. مانوئل به محض رسیدن به سلطنت با اتمام حجتی از سوی بایزید مواجه شد. بایزید خواستار ادامه دست‌نشانده‌گی و ازدیاد خراج و در ضمن خواستار استقرار یک قاضی در قسطنطنیه برای سکنه مسلمان آن بود. این تقاضای با ورود یک ارتش عثمانی مقابل حصار شهر دنبال شد. این ارتش سر راه خود آن دسته از یونانی‌های تراس جنوبی را که هنوز مسیحی بودند قتل عام کرد یا به اسارت درآورد (لردراس، ۱۳۷۳، ۶۵). عثمانی‌ها در قرن پانزدهم، سراسر سرزمین‌های اروپایی بیزانس را به تصرف خود درآورده بودند. تنها شهر بیزانس، قسطنطنیه بود که آن هم از همه سو در محاصره عثمانی قرار داشت. بایزید تقریباً تمام ناحیه آسیای ترکیه فعلی را تسخیر نمود و تنها شهر قسطنطنیه و حاشیه باریکی در خشکی اطراف آن در ساحل شمالی دریای مرمره برای امپراتور مانوئل باقی مانده بود. مانوئل، امپراتور قسطنطنیه برای در دست داشتن آن شهر به بایزید باج می‌داد. روابط جنوا و ونیز با بایزید طوری بود که این سرزمین‌ها، او را فرمانروای آینده‌ای خود می‌دانستند. ترکان، قسطنطنیه را با

آن باغ‌ها و کاخ‌ها شهر موعود خویش یعنی استانبول می‌دیدند (لمب، ۲۲۶). مستملکات آسیایی ترکان از متصرفات اروپایی آن‌ها به وسیله تنگه بسفور از هم جدا شده بود. به این ترتیب، ناوگان ونیز و جنوا می‌توانستند با تصرف بوغازها ضربه محکمی به ترکان وارد سازند و شاید می‌توانستند قسطنطنیه را از محاصره نجات دهند. اما رقابت و درگیری‌های این دو کشور اروپایی بر سر بازرگانی آسیا موجب شد که آن‌ها در مقابل عثمانیان اقدامی صورت ندهند. بایزید که دیپلمات زبردستی بود بازرگانی آسیا را برای هر دو دام ساخته بود و با هر دو دسته، مذاکره می‌کرد و آن‌ها هم برای تقدیم پیشکش به خدمت سلطان بزرگ دیگر سبقت می‌جستند. در نتیجه استغاثه پاپ برای نجات قسطنطنیه به هدر رفت. بزرگان و سران اروپا هم سرگرم جنگ‌های داخلی بودند (لمب، ۱۳۸۸: ۲۳۰). سلطان عثمانی با جلب رضایت ونیز و جنوا که دارای نیروهای دریایی نیرومند بودند از آن جانب آسوده خاطر شد، عثمانیان از راه دریا قادر به اقدام فراوانی نبودند. ونیز نیرویی دریایی خود را منحصراً برای خدمت به منافع تجاری خود به کار می‌برد. از سال ۱۰۸۲ به بازرگانان ونیز عملاً حق داده شد که در تمام امپراتوری بدون تأدیه عوارض و بدون این‌که تابع مقررات گمرکی باشند به دادوستد بپردازند. تجارت ونیز در قلمرو امپراتوری از تجارت خود بیزانس دارای امتیازات بیش‌تری بود. بدان وسیله بیزانس از مزایای عظیمی که با واسطه بودن میان شرق و غرب موجب قدرت آن کشور شده بود قطع نظر می‌کرد. ونیز از این زمان به بعد توسعه شایان توجه کرد این جمهوری کم‌کم تمام کشورهای مجاور مدیترانه را تحت نفوذ خود قرار داد (لومرل، ۱۳۲۹: ۱۲۹-۱۳۰). پس از آن امپراتور بیزانس بر آن بود که بکوشد از اهمیت امتیازاتی که به ونیزی‌های داده بودند با دادن امتیازات مشابه به رقیب مهم آن جنوا بکاهد.

تندوس یکی از چند جزیره از مجمع‌الجزیره‌های که در دست امپراتور روم شرقی بود. این جزیره به دلیل برخوردار بودن از موقعیت مناسب برای ورود به تنگ داردانل اهمیت زیادی برای کشورهای که روابط تجاری با قسطنطنیه و کشورهای که در حاشیه دریا سیاه بودند، داشت. هر دو طرف تنگه در اختیار امپراتور قرار داشت، تندوس از یک موقعیت ممتاز نظامی برخوردار بود. ونیز برای یک مدت طولانی خواستار اشغال این جزیره بود بعد از مذاکرات طولانی با امپراتور، این جزیره به ونیز واگذار شد. اما

جنوایی‌ها با واگذاری تندوس به ونیز مخالف بودند (Vasiliev, ۱۹۵۸:۶۲۷) از این زمان به بعد ونیز برای کنترل تجارت از طریق تنگه داردانل به دریا سیاه تلاش می‌کرد. امتیاز تندوس باعث جنگ تازه با جنوا شد که به اصطلاح Chioggia معروف شد که با صلح سفید (پیمان تورین اوت ۱۳۸۱) به پایان رسید. این برخوردها مانع اتحادیه مسیحی در برابر ترک‌ها، که در حال پیشرفت در دریا اژه بودند، شد (JONES, ۲۰۰۸:۸۲۷) زمانی که جنگ بزرگ بین ونیز و جنوا که ناشی از رقابت‌های اقتصادی بود به پایان رسید، از اهمیت زیادی برخوردار بود. جنوا برای کنترل دادوستد قسطنطنیه و دریای سیاه تلاش می‌کرد. هدف جنوا ایجاد انحصار در تجارت در بسفور بود. منافع ونیز و جنوا باعث برخورد آن‌ها در جزایر و ساحل دریای اژه می‌شد.

قوای متحد اروپا بعد از شکست نیکوپولیس^۱ دریافته بودند که نه تنها قسطنطنیه بلکه دیگر نواحی اروپا در خطر اشغال ترکان می‌باشد. امپراتور مانوئل که پس از کشاکش متعدد با پدر و برادرش و دسیسه‌های بی‌حد درباری به حکومت رسیده بود در سال ۱۴۰۰ میلادی مجبور به ترک پایتخت خود شد و مدت دو سال در نواحی مختلف اروپا سفر نمود تا بلکه علیه بایزید که در دروازه‌های قسطنطنیه اردو زده و مصمم به فتح شهر بود متحدی پیدا کند (جوادی، ۱۳۵۲: ۱۵۸). اما اروپای شرقی در تصرف عثمانیان قرار داشت. فرانسه و انگلستان مشکلات داخلی داشتند و نمی‌توانستند مانوئل را کمک کنند. هانری چهارم در انگلستان گرفتار اغتشاشات ملی و در فرانسه دوک اورلئان و دوک دوبور بونی با یک‌دیگر در نزاع بودند. ونیز به تردید که با ترک‌ها از در مسالمت درآید. (صدر، ۱۳۲۲: ۴۳). در ضمن آن‌که مانوئل برای گرفتن کمک برای نجات قسطنطنیه در فرانسه به سر می‌برد. برادرزاده وی در صدد برقراری روابط دوستانه با سلطان بایزید که در آن تاریخ در آنقره تهیه جنگ با تیمور را می‌دید برآمد. پایه موافقت آن‌ها بر این قرار گرفت که اگر سلطان ترک در این جنگ فاتح شود وی شهر قسطنطنیه را به او واگذارد (کلویخو، ۱۳۳۷: ۶۰). قبل از رفتن مانوئل، برادرزاده خویش ژان که موافقتی بین آن‌ها حاصل شده بود به نیابت از جانب خود به حکومت شهر منصوب کرده بود. اقدامات مانوئل برای کمک گرفتن از سایر کشورهای اروپایی

بی نتیجه ماند. وی بعد از بازگشت برادرزاده خویش را به دلیل خیانت تبعید کرد. مانوئل امپراتور قسطنطنیه و بزرگ مردم ژن که در پرا اقامت داشت پیام‌هایی به تیمور فرستاد مبنی بر این که در صورتی که تیمور اقدامی علیه عثمانیان انجام دهد با سپاه و کشتی به او یاری خواهند نمود. آنان قول دادند که بی درنگ یا پس از اندک زمان کشتی‌های جنگی خویش را مجهز نمایند و در داردانل متمرکز سازند. آن‌ها به این وسیله می‌خواستند که مانع بازگشت لشکریان ترک که در یونان (و ترکیه اروپا هستند) نتوانند به آسیای صغیر بازگردند. به این ترتیب، مقدمات پیروزی تیمور را در مقابل سپاه عثمانی فراهم سازند. از سوی دیگر یونانیان تعهد نمودند که مبلغی به عنوان هزینه کارزار به او بدهند. تیمور در این زمان بسیار نیرومندتر و آماده‌تر از حریف بود (کلاویخو، ۱۳۳۷: ۱۴۳). در همان زمان نمایندگانی از جنوا نزد تیمور آمدند برای مبارزه با تجار ونیز از وی کمک خواستند و محرمانه از طرف امپراتور مسیحی قسطنطنیه که تحت نظر بایزید بود استدعای همراهی کردند (لمب، ۲۲۴). از سوی دیگر گیبون معتقد بود که اگر تیمور بنا به تقاضای امپراتور یونان جوانمردانه به یاری او لشکر کشیده بود مستحق تمجید و حق‌شناسی مسیحان می‌گردید. ولیکن مسلمانی که با شمشیر کافرکشی تا درون گرجستان رفته بود و جهاد بایزید را محترم می‌داشت. طبعاً مایل نبود که بر بت پرستان اروپایی ترحم یا ایشان را مساعدت نماید. تیمور به انگیزه جاه‌طلبی پیش رفت و نجات قسطنطنیه از نتایج تصادفی این واقعه بود (گیبون، ۱۳۸۱، ج ۳، ۱۲۶۶). علاوه بر این، حکومت‌های محلی آسیای صغیر برای حفظ قلمرو خود به تیمور پناهنده شدند. بعضی از این امرا از امیر تیمور کمک طلبیدند.

ژن و ونیز درخواست روابط دوستانه با تیمور نمودند. تیمور نیز از این درخواست آنان استقبال نمود. زیرا برای بستن تنگه بسفور و بستن راه هرگونه کمک به بایزید، احتیاج به نیروی دریایی داشت. تیمور می‌دانست که بایزید بزرگ‌ترین حریف نیرومند اوست و در همین راستا هرگونه کمکی که به او می‌رسید، را می‌پذیرفت. وی برای دستیابی به هدف خود با اکثر دول غربی روابط دوستانه ایجاد کرد و از ژن و ونیز و قسطنطنیه کمک بحری خواست (صدر، ۱۳۲۲: ۴۴). از طرف دیگر سیاست مسیحان چنین بود که روابط دوستانه خود را با تاتارها حفظ کنند و برای معدوم کردن مسلمانان از اتحاد با آنان استفاده نمایند. این عادت و سیاست هنوز موجود بود. بنابراین برای اروپاییان اهمیت

نداشت که متحدشان نیز برای جنگ با مسلمانان، مسلمان باشند (صدر، ۱۳۲۲: ۴۴). تیمور از لحظه‌ای که به گرجستان پا گذاشت همه پیش‌روی‌های او را کشورهای اروپایی با دقت و علاقه روزافزون زیر نظر داشتند. از مدت‌های مدید همه دیده‌ها متوجه اموری گشته بود که در خاور نزدیک جریان داشت. در اسپانیا مقارن این احوال هانری سوم پادشاه کاستیل و لیون بود (کلاویخو، ۱۳۳۷: ۹). بیزانس جهت مقابله با خطر عثمانیان به تیمور پیوستند. تیمور یاننیز، علاوه بر آن‌که در راستای حفظ منافع منطقه‌ای خود با مسیحیان شرقی دوستی داشتند در راستای اجرایی کردن طرح اتحاد با اروپا در مقابله با عثمانی، به آن‌ها نیازمند بودند.

حمله تیمور به عثمانی سرآغاز کم شدن فشارها بر دول مسیحی

فتوحات تیمور برای ایجاد یک امپراتوری، به ناگاه موجودیت امپراتوری عثمانی را در معرض خطر قرار داد. بایزید سلطان عثمانی در این زمان توانسته بود که در نبرد نیکوپولیس با زیگیسموند فرمان‌روای مجارستان به پیروزی درخشانی دست یابد. او برای توسعه قلمرو خود و افزایش اقتدار عثمانی لازم دید که خطر جغتایی‌ها را از بین ببرد. این مسأله وی را که تاکنون اهداف توسعه‌طلبی خود را بیش‌تر متوجه غرب و شمال‌غربی کرده بود، در برابر وضعیتی جدید قرار داد. بر این مبنا سلطان از محاصره قسطنطنیه دست کشید و با سپاهیان خود به سمت شرق حرکت نمود (رویمر، ۱۳۸۰: ۱۲۰). بایزید در سال ۱۴۰۲ میلادی محاصره قسطنطنیه را از سر گرفت.

تیمور در تابستان سال ۱۴۰۲ میلادی تصمیم به حمله علیه بایزید گرفت و اگرچه در ابتدا آن‌چنان‌که بیاید، مدعی عدم حمایت از اروپاییان بود اما به تدریج اوضاع کلی در حال تغییر بود. «تیمور مبالغت‌ها فرمود که من بالطبع خواهان آن نیستم که متوجه آن طرف شوم و لشکر بدان مملکت برم از آن جهت که ایشان دائماً با افرنج در مقابل ایستاده عزا می‌کنند، نمی‌خواهم که فرنگ را قوتی پدید آید و اسلام راضعفی روی نماید (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۹۵)». وی از هنگام فتح سوریه دیگر اجباری در حفظ هم‌بستگی با سایر نیروهای اسلام احساس نمی‌کرد. جنوایی‌ها و سایر قدرت‌های مسیحی اروپا، طالب او به عنوان متفقی علیه عثمانی‌ها بودند. بنابراین ارتش خود را به طرف جنوب و به سوی سیواس حرکت داد. دو سال پس از سقوط این شهر بود که بایزید محاصره

قسطنطنیه را رها کند و قسمت اعظم ارتش خود را به آسیا انتقال دهد (لرداس، ۱۳۷۳: ۷۵). یونانیان که از گرسنگی مشرف به مرگ بودند از باروهای شهر به پایین می آمد و برای سیر کردن شکمشان، خود را به ترکان تسلیم می کردند. هنگامی که سیل سپاهیان تاتار به جانب غرب نمود، بایزید دست از محاصره قسطنطنیه کشید و با شتاب بازگشت تا نیروهای خود را در آناتولی جمع آورد. دو سپاه ترک و تاتار در آنقره (آنکارا) با هم مصادف شدند. تیمور موفق شد در جنگ آنقره (آنکارا) لشکر قدرتمند بایزید را درهم شکند. (پورگستال، ۱۳۶۷: ۳۰۴). علاقه مندی تیمور به ایجاد روابط بازرگانی و دوستی با اروپاییان از طرفی و آوازه فتوحات او و خاصه شکست بایزید از طرف دیگر باعث شد که توجه زیادی به زندگی و قلمروی حکومت او بشود (جوادی، ۱۳۵۲: ۱۶۰). تیمور در مدت کم تر از یک سال تمامی سرزمین روم را تسخیر نمود. بعد از قلاع روم فتح نامه ها و پیام های را به اطراف فرستاد. این پیروزی های درخشان در مشرق و مغرب جهان باعث شگفتی شد (شامی، ۱۳۶۳: ۲۷۶؛ یزدی، ۱۳۸۷: ۱۱۷۴).

بعد از فتح ازمیر، شهر فوسه که مرکز مهم بازرگانی بین آسیا صغیر و ایتالیا بود از طرف سپاه تیمور محاصره شد. اما اهالی آن فوراً مطیع و خراج گذار شدند. به این ترتیب، از قتل و عام و ویرانی شهر نجات پیدا نمود (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۴۸؛ گروسه، ۱۳۵۳: ۷۵۱). از جمله شرکت زنی که مؤسسه مهم تجارتنی در جزیره خیو داشت اظهار اطاعت و انقیاد نمود (گروسه، ۱۳۵۳: ۷۵۱). حاکم جزیره ساقیز با شنیدن پیروزی تیمور هدایای بسیاری برای وی فرستد. ضمن این که به وسیله سفیر خود پیام داد که «این کمینه از بندگان درگاه اسلام پناهم و رسانیدن جزیه و ساو^۱ برگردن انقیاد گرفته، سایر اوامر و احکام خدام آن حضرت را کمر امتثال و طاعت گزاری بر میان خدمتکاری بسته ام و چشم امید به استشراق انوار مرحمت و الطاف پادشاهانه گشاده». وی مراتب فرمان برداری خود به تیمور را اعلام داشت. حاکم این جزیره قبول کرد که جزیه و خراج بپردازد (یزدی، ۱۳۸۷: ۱۱۷۷؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۴۹). حاکم این جزیر با اقدام خود، «خواست تا دفع سطوت لشکر منصور از مرز و بوم خود کند» (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۹۷۹).

امپراتور مانوئل امیدوار بود که شکست سلطان بایزید طلیعه زوال دولت عثمانیان

باشد. اما وی بدون کمک دیگران نمی‌توانست موجبات این زوال را به وجود آورد. بعد از شکست بایزید در آنقره (آنکارا) جمهوری‌های ایتالیا احتیاط را در پیش گرفتند. ژنواییان برای حفظ تجارت آسیایی خویش شتابان با تیمور قرارداد بستند. اما این کشورها برای حفظ تجارت خود در بالکان و به سبب عدم اطمینان به آینده، با انتقال بازماندگان لشکر بایزید به اروپا، به دوام دولت عثمانی کمک کردند. ونیزیان دامان به یک سو کشیده بودند. نژاد ترک در آناتولی چنان جا گرفته و از نظر سیاسی در بالکان چنان نفوذ کرده بود که ریشه کردن آن در هیچ‌کدام از این دو منطقه به آسانی میسر نبود (رانسیمان، ۱۳۸۰: ۵۴۹). بعد از این شکست مستملکات عثمانی به سرزمین‌هایی منحصر شد که بایزید به هنگام رسیدن به سلطنت به میراث برده بود. با حمایت تیمور، امرای پیشین در هر منطقه امارت‌های سابق و مستقل خود را بنیان گذاشتند. قلمرو عثمانی میان پسران بایزید که به حاکمیت تیمور گردن نهاده بودند، تقسیم شد. با مرگ تیمور، آنان منازعه‌ای شدیدی را برای استیلا بر کل قلمرو پیشین عثمانی آغاز کردند.

بعد از شکست نیروی عثمانی در جنگ آنقره (آنکارا) جنگ بر سر تصاحب قدرت بین شاهزادگان عثمانی در گرفت. با این همه در اروپای جنوبی، یعنی بالکان هیچ حرکتی علیه عثمانی‌ها صورت نگرفت و حتی دو دولت ونیز و جنوا که از دست عثمانی‌ها متضرر شده بودند دست به اقدامی علیه عثمانی نزدند. کشتی‌های ونیزی و جنوایی زمانی که چهل هزار نفر از نیروهای شکست خورده عثمانی در صدد ورود به روملی برآمدند به شکل رقابت‌آمیزی این نیروها را به روملی بردند. بدین ترتیب یک لشکر نیرومند عثمانی در بالکان مستقر شد. تنها دولتی که از شکست آنقره (آنکارا) در صدد بهره‌گیری آمد مجارستان بود که بالطبع در صدد جبران شکست نیکوپولیس بود. اما در همین ایام بر اثر کمک پاپ بونیفاس به لادسیلاس سلطان سبیل که قصد تصاحب سلطنت مجارستان را داشت، سیگسموند سلزان مجارستان نتوانست از این فرصت استفاده نماید و در بالکان نقشی ایفا کند (چارش‌لی، ۱۳۶۸: ۳۶۹).

مانوئل بعد از شکست بایزید به کشورش بازگشت و وی هنگام بازگشت با سلیمان معاهده‌نامه گلیبولی را منعقد ساخت. هم‌زمان با این پیمان، امیر سلیمان با ونیز و جنوا که به ورود نیروهای عثمانی به روملی کمک کرده بودند، موافقت‌نامه‌ای امضا کرد. به موجب معاهده گلیبولی، امیر سلیمان متعهد شده بود که کارتال، پندیک، گنبره و برخی

از جزایر واقع در ساحل آناتولی، سواحل دریا سیاه را تا میسوری، سیلیوری را در مرمره و سلانیک، تسالیا و بعضی نقاط دیگر را به امپراتور واگذار. او با دادن پاره‌ای امتیازات تجاری با ونیز و جنوا به توافق رسید. در ازای این امتیازات دو دولت جنوا و ونیز متعهد شدند که از ورود تیمور به روملی ممانعت به عمل آورد (چارشلی، ۱۳۶۸: ۳۷۳). امپراتور قسطنطنیه و سرکرده مردم ژن مقیم پرا، به جای وفای به عهد و پیمان، به لشکریان ترک مقیم اروپا اجازه دادند که بگذرند و به آسیای صغیر برسند و نیز پس از جنگ هم به ترکان در گریز از آنقره و به سلامت رسیدن به ترکیه اروپا یاری کردند و یونانی‌ها آن‌ها را با کشتی‌های خود از این سو به آن سوی دریا بردند. اقدام آن‌ها موجب آن شد که تیمور با یونانیان مخالفت کند و با مسیحان سراسر قلمرو خویش به شدت رفتار کند (کلاویخو، ۱۴۴).

سیاست خارجی تیمور با اروپا بعد از حذف عثمانی

پیروزی در نبرد آنقره (آنکارا) موجب تحرکات و فعالیت‌های متعددی گردید. از جمله آثار آن ایجاد روابط بین دربارهای شرقی و بالعکس، هم‌چنین بین تیمور و قدرت‌های غربی انجام گرفت سلطان فرج از قاهره سعی کرد تا نظر مساعد تیمور را به سوی خود جلب نماید. وی فرستادگان تیمور که تا آن زمان از بازگشت آنان ممانعت می‌کرد اجازه مراجعت داد و فرستادگانی نیز از جانب خود برای اظهار اطاعت نزد تیمور فرستاد. تیمور نیز این فرستادگان را به حضور پذیرفت. از سوی دیگر گئورگی هفتم پادشاه گرجستان غفلت نمود که به مناسبت پیروزی تیمور بر بایزید اول به وی تهنیت بگوید. با نزدیک شدن فاتح در صدد جبران برآمد و به دلیل هدایای زیاد از جمله گله‌های اسب و سکه‌های طلا که نام تیمور بر آن‌ها ضرب شده بود او را مورد عفو قرار داد (رویمر، ۱۳۸۰: ۱۲۳). تیمور پس از نبرد آنقره (آنکارا) در فکر یورش به جانب روم بود زیرا مانوئل امپراتور بیزانس از اسارت بایزید بسیار خشنود بود اما هنگامی که نامه تیمور را در باب تهیه جهازات برای یورش به جانب روملی دریافت، مبهوت و دستپاچه گشت. وی به سبب اشغال از میر توسط تیمور پس از محاصره ۱۵ روزه تصور می‌کرد او از آن جا به استانبول حمله کند. بنابراین با عجله هدایا و سفیرانی را نزد تیمور فرستاد و مراتب اطاعت و فرمان برداری خود را اعلام نمود (آکا، ۱۳۹۰: ۶۸).

تیمور با متانت پیش درآمدهای مصالحه از جانب قدرت‌های اروپایی را پذیرفت. لیکن هنگامی که امپراتور بیزانس پذیرفت که حاکمیت او را به رسمیت بشناسد و خراج لازمه آن را بپردازد، تیمور آماده بود که ناگونی برای حمل سربازانش از پهنه تنگه به اروپا ایجاد کند. این عمل به فرضیه دهشت‌زایی که او قصد محاصره قسطنطنیه را دارد دامن زد. اما تیمور هیچ‌گونه نقشه‌ای برای اروپا در سر نمی‌پروراند نه حتی علیه آناتولی، که سنت‌های غازی رایج در آن ارج می‌نهاد و حتی املاک شاهزادگان بی‌خانمان محلی را به آنان مسترد داشت. در اینجا لشکرکشی‌اش را چیزی بیش از تهاجمی شکوهمند تلقی نمی‌کرد. در مقام بنیان‌گذار یک امپراتور جاه‌طلب، بیش‌تر متوجه شرق بود (لرداس، ۱۳۷۳: ۷۹).

روابط سیاسی ایران و اروپا از ابتدایی حکومت مغول همیشه موقتی بود و غالباً به مرحله عمل نمی‌رسید. با وجود این نباید تصور کرد که ارتباط آن‌ها مؤثر نبود. کم‌ترین اثر این روابط افتتاح راه آسیا برای اروپاییان بود. در زمان تیمور نیز که خود را مدافع اسلام می‌دانست که خرابی‌های او را ترمیم کنند و برای آبادانی کشورهای مسخر شده بازرگانان و صنعت‌گران خارجی را تشویق کرد (صدر، ۱۳۲۲: ۴۵-۴۶). تیمور پس از این فتح روابط خود را با اروپا قطع نکرد. اروپاییان که با نجات قسطنطنیه انتقام شکست نیکوپولیس را گرفته بودند بیش از پیش با تیمور دوستی کردند. در این موقع مهم‌ترین رابطه بین ایران و اروپا از طرف تیمور حاصل شد. از همه مهم‌تر و محکم‌تر روابطی بود که تیمور و فرانسه داشتند روش عثمانی مبنای کلیه روابط ایران و اروپا بود و همین که خطر عثمانی رفع گردید. دوباره ایران و اروپا از هم جدا شدند (صدر، ۱۳۲۲: ۴۵). علاقه‌مندی تیمور به ایجاد روابط بازرگانی و دوستی با اروپاییان باعث شد که توجه زیادی به زندگی و قلمروی حکومت او بشود و نه تنها فرستادگانی که به دربار سمرقند می‌رفتند درباره‌اش به بحث پرداختند، بلکه جنگ‌ها و سفاکی‌های او موضوع نمایشنامه‌های نویسندگانی چون مارلو^۱ و پرادن^۲ گردید (جوادی، ۱۳۵۲: ۱۶۰). فتوحات سلاطین عثمانی وحشت زیادی در اروپا پدید آورده بود. این وحشت سبب ایجاد روابط نزدیک آن قاره با تیمور و جانشینان او و هم‌چنین دولت‌های ترکمان آق‌قویونلو و قراقویونلو منجر گردید. این

1 . Marlowe.

2 . Pradon.

روابط درست در همان اوقات که تیمور سرگرم زدو خورد با بایزید عثمانی و فتح آسیای صغیر بود، آغاز شد و میان او و هانری چهارم پادشاه انگلستان و هانری سوم پادشاه کاستیل (قسطیله) نامه‌هایی مبادله گردید.

روابط میان دربار امیر تیمور و دربار فرانسه

با پیشرفت عثمانی به داخل خاک اروپا مسائل خارجی مهم‌تری برای فرانسه پیش آمد که با اهمیت‌تر از مسائل داخلی بود. این واقعه پیشرفت ترک‌ها به طرف مرکز اروپا بود و نه تنها فرانسه بلکه تمام دول مسیحی به وحشت افتادند. در این موقع یک موافقت موقتی بین پادشاهان اروپا حاصل شد. علت دیگری نیز موجود بود که توجه فرانسه را به مشرق جلب می‌کرد و آن نگرانی بود که با پیشرفت ترک‌ها نسبت به مستملکات او پیدا شد (صدر، ۱۳۲۲: ۷۹). سیلوستردسای معتقد است که شارل به اندازه کافی از آسفتگی‌های آسیا ناشی از اقدامات تیمور اطلاع داشت. هر دو آن‌ها منافع مشترکی در برابر ترک‌ها داشتند و در انتظار یک برخورد تقریباً اجتناب‌ناپذیری بین تاتارها و ترک‌ها وجود داشت (۴۴۰: ۱۸۹۴، Moranvillé). شارل ششم در تاریخ فرانسه به لقب دیوانه شهرت داشت. دوازده ساله بود که بر تخت سلطنت نشست ولی تا مدت‌ها اختیار امور در دست اعمام او بود. از سال ۱۳۸۹ میلادی نیز دچار بیماری دماغی گردید و دوک اورلئان عملاً نایب‌السلطنه شد. اما نامه تیمور چنان‌که پیداست در همان موقع اقامت او در روم (آسیای صغیر) و دوازده روز پس از فتح آنقره و اسارت سلطان بایزید نوشته شده بود. لحن نامه هرچند دوستانه بود ولی اسلوب نگارش آن بسیار غریب و پراز اغلاط کتابتی بود (نوایی، ۱۳۴۱: ۱۲۶).

دعوات مسیحی که در ممالک امیر تیمور آمد و شد می‌کردند، برای جلب اعتماد امیر تیمور و تحصیل احترام برای خود همیشه از قوت و قدرت پادشاه فرانسه تعریف و تمجید می‌نمودند. آن‌ها از عدوات مشترک‌های که سلسله تیموریان و پادشاهان اروپا با ترک‌ها داشته‌اند، استفاده می‌نمودند و توسط همین دعوات بود که مکاتیب از جانب پادشاه فرانسه به امیر تیمور رسیده بود و به تحریک همین دعوات، نامه‌ای به پادشاه فرانسه نوشته شده است. (قزوینی، ۱۳۳۲: ۵۸). چنان‌که دوساسی ملتفت شده است علامات اهمال‌کاری و مسامحه بر وجنات این نامه از هر طرف هویداست. چه علاوه بر

سپه‌های مکرر کاتب کوچکی قطع کاغذ و کمی عرض حاشیه آن برخلاف آنچه معهود در مکاتبات سلاطین آن اعصار بوده است همه دلالت بر سهل‌انگاری و مسامحه در صدور این نامه می‌کند و گویا در دربار امیر تیمور به پادشاه فرانسه اهمیتی را که در حقیقت دارا بوده نمی‌دادند یا نمی‌دانسته‌اند. چون این نامه به تحریک دعوات مسیحی برای پادشاه فرانسه نوشته شد شاید آن را یک مسأله غیر معتنی به فرض کرده و تمام آن دقتی که باید در آن به کار برده شود و شرایطی که در آن باب مرعی گردد به عمل آورده نشده است (قزوینی، ۱۳۳۲: ۶۱).

تیمور افرادی را برای جمع‌آوری اطلاعات در داخل کشورهای مختلف گمارده بود. جاسوسان دیگری را نیز در لباس صوفی درویش، تاجر، منجم به سرزمین‌های دیگر می‌فرستاد. آن‌ها اطلاعاتی را درباره شهرها، قصبه‌ها، راه‌ها، اقوام، اعیان، اشراف و حوادث مهم برای وی می‌فرستاد (آکا، ۱۳۹۰: ۲۳۴). «مترددین و مسافران هر ملک و دیار را تسلی دادم که اخبار ممالک را به من برسانند و تجاران را و قافله‌سالاران را تعیین نمودم که به هر ملک و دیار رفته از ختا و ختن و چین و ماچین و هندوستان و بلاد غرب و مصر و شام و روم و جزایر فرنگ متاع نفیس و تحفه‌هایی لایق به جهت من بیاورند و احوال و اوضاع و اطوار متوطنان و سکنه آن دیار را به عرض من رسانند و سلوک حکام هر مملکتی را با رعایا به خاطر آورد. نمودار سازند» (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۲۱۶-۲۱۴). جاسوسان از این مناطق، اطلاعاتی در مورد وقایع مربوط به شهرستان‌ها، شهرهای کوچک، جاده‌ها و افراد برجسته در اختیار تیمور قرار دادند. به این ترتیب، با به دست آوردن این اطلاعات، امیر تیمور از نقاط ضعف دشمنان خود آگاه بود و در پی فرصتی بود تا بر دشمنان خود غلبه کند (PAYDAŞ، ۳۵). این جاسوس در مورد قاصله شهرستان‌ها آن‌ها را به تصویر می‌کشیدند پیروزی در نبرد آنقره (آنکارا) نتیجه این اطلاعات به دست آمده از این افراد است. تیمور دست به راه‌اندازی یک سرویس اطلاعاتی قوی زد بود. تیمور افراد زیادی را در پوشش‌های مختلف به مناطقی از جهان فرستاد.

بلافاصله پس از جنگ آنقره (آنکارا) ژان دوم اسقف سلطانیه در سال ۱۴۰۲ میلادی به سفارت از طرف تیمور مأمور شد. فری مارحسیا، مطران یا کشیش بزرگ منطقه‌ای بود که سلطانیه در مرکز آن قرار داشت. وی از مردم ایتالیا و از فرقه فرانسیسکن، موسوم به جان دوم بود. او از طرف تیمور به دربارهای ونیز، ژن، انگلستان و فرانسه مأموریت

سفارت داشت که اندکی پیش از ۱۴ ژوئن ۱۴۰۳ به پاریس رسید و مدتی در دربار فرانسه اقامت داشت (نوائی، ۱۳۷۰: ۷۱). مارحسیا^۱ مرکب است از دو کلمه سریانی: مار به معنی بزرگ، سید و آقا که به هر شخصی به قصد احترام اطلاق می‌شود و حسیا که در اصل صفت و به معنی متدین، مقدس و قدیس است ولی در اصطلاح کلیسا اسما به معنی اسقف استعمال می‌شود وی ابتدا اسقف نخجوان بود و در سال ۱۳۹۸ م/ ۸۰۰-۸۰۱ ه از آن درجه ارتقا جسته و به سمت مطران سلطانیه منصوب گردید و تا آخر عمر در همین درجه باقی بود تا در سال ۱۴۲۳ میلادی در سلطانیه فوت نمود (قزوینی، ۱۳۳۲: ۶۰).

در نامه شارل به تیمور این‌که مذهب و زبان نمی‌تواند مانعی برای تجارت باشد در ازای حفاظت از بازرگانان تاتار درخواست کرد برای روابط متقابل بازرگانان فرانسه و به‌طور کلی برای مسیحیان. اسقف اعظم سلطانیه اهداف خود را برای سفارت به شارل این‌گونه ذکر کرد: هدف اول خود اطلاع دادن پیروزی تیمور بر بایزید و اسارت او بود و آزادی زندانیان مسیحی را که توسط بایزید اسیر شده بودند را صادر کرد. وی افزود هدف دومش از مأموریت قدرت پادشاه فرانسه و درخشش تیمور بود. او هدف از سفارت خود را دو مزایای اصلی برای دین مسیحی ارائه داد. در ابتدا او اجازه ساماندهی آزادی برای تجارت و تجار دو ادیان. پس از آن اگر پادشاه و دوک موافقت کند این آزادی می‌تواند با توافق و یا معاهده اختصاص داده شود (Moranvillé، ۱۸۹۴: ۴۳۴) اسقف اعظم سلطانیه به دنبال مأموریت خود نزد شارل از طرف تیمور نامه‌ای برای بازرگانی که درخواست از همه شاهزادگان اروپایی برای آزادی افراد خود برای تجارت در غرب بود. سفارت تیمور برای ارسال نامه خود اسقف اعظم برعهده گرفت. با این اعتقاد به این دیدگاه مسیحی برای ایجاد روابط تجاری بین شرق و غرب به منظور دسترسی مبلغان مسیحی به امپراتوری مغول بود. نامه‌ای از تیمور و میرانشاه به دست آمده مبنی بر، ساماندهی و حفاظت از معامله‌گران غربی در شرق بوده است (Moranvillé، ۱۸۹۴: ۴۴۰-۴۴۱).

موضوع نامه‌های متبادل بین امیر تیمور و شارل ششم، به خصوص بعد از شکست ترکان عثمانی، در حد ایجاد یک اتحاد نظامی نبود. بلکه فقط تحکیم مبانی دوستی

۱. در مقاله قزوینی به صورت مارحسیا آمده است.

و از طرف امیر تیمور بیش تر درخواست توسعه تجارت و روابط بازرگانی بود (میرجعفری، ۱۳۸۷: ۱۸۷). امیر تیمور در نامه‌ای به شارل درخواست کرده بود که «اکنون توقع از آن امیر کبیر داریم که دائماً مکاتیب همایون فرستاده شود و سلامتی آن امیر کبیر باز نماید تا تسلی خاطر حاصل آید. دیگر می‌باید که بازرگانان شما را بدین طرف فرستاده شود که این جایگه ایشان را معزز و مکرم سازیم و نیز بازرگانان ما بدان طرف رجوع سازند ایشان را نیز مغزور و مکرم سازند و برایشان کسی زور و زیادتی نکند. زیرا دنیا به بازرگان آبادان است» (نوایی، ۱۳۴۱: ۱۲۸).

روابط میان دربار امیر تیمور و دربار اسپانیا

هانری سوم، بسیار مشتاق به دست آوردن و کسب اخبار درست و مقرون به واقعیت از دو قدرت رقیب (تیمور و بایزید) بود. هانری سوم پادشاه کاستیل دو افسر نظامی به شرق فرستاده بود تا اوضاع را از نزدیک بررسی نمایند تا وضع ترکان و قدرت آنان را معلوم دارند. نام دو سفیر مزبور یکی پایو دسو تومایور^۱ و دیگری هرنان سانچز دپالازوئوس^۲ بود این دو سفیر توسط هانری سوم مأمور شده بودند تا درباره نیروی تیمور و سلطان بایزید ترک تحقیق کنند و راجع به تعداد و پیروان هر یک از آنان که بر ضد دیگری به جنگ برخاسته‌اند و اینک کدام یک از طرفین بیش تر امکان غلبه دارد گزارش دهند (کلاویخو، ۳۰). آن‌ها آسیای صغیر را بازدید کردند و سرانجام به اردوی تیمور رسیدند و در جنگ آنقره حضور داشتند. تیمور آنان را به حضور پذیرفت و دو زن مسیحی را از میان اسیران حرم سرای بایزید برگزیده به آن‌ها هدیه داد (لمب، ۱۳۸۸: ۲۴۵). و قرار شد که سفرای وی در این مسافرت به همراه فرستادگان پادشاه اسپانیا باشند و به وسیله آنان راهنمایی شوند (کلاویخو، ۱۳۳۷: ۱۰). تیمور اندکی پس از فتح بزرگ آنقره تصمیم گرفت تا سفیران را با نامه‌ای از جانب خویش با هدایا و تحف بسیاری که محبت و علاقه‌مندی او را نسبت به پادشاه کاستیل نشان می‌دهد به دربار وی بفرستد. حاجی محمد^۳ بزرگی از قبیله جغتای بود که به عنوان سفیر نزد پادشاه کاستیا فرستاده شد.

1 . Pay de Sotomayor.

2 . Hernan Sanchez de Palazuelos.

۳ . در برخی از منابع محمد قاضی ذکر شده .

وی با خود نامه تیمور و تحف گران بهای او را برای پادشاه کاستیل همراه داشت. حاجی محمد آنچه که تیمور بیک به عهده او گذاشته بود عرضه کرد. بنابراین هانری که نامه و پیشکش‌ها را دریافت داشته و به مقصود تیمور واقف شده بود تصمیم گرفت تا متقابلاً هیئت سفارتی با هدایا به منظور افزون کردن مودت بین خود و تیمور بیک گسیل دارد (کلاویخو، ۱۳۳۷: ۳۱). در نتیجه این سفارت پادشاه اسپانیا هم کلاویخو را با گروهی دیگر به سفارت به نزد تیمور فرستاد. این هیئت سفارت اسپانیایی با استفاده از راهنمایی فرستادگان تیمور روانه شدند و منتظر بودند که در گرجستان به حضور او برسند. اما هوای سرد زمستان ادامه سفر آنان را مدتی به تعویق انداخت و سرانجام در سمرقند به خدمت رسیدند (کلاویخو، ۱۳۳۷: ۱۱-۱۰). «و در آن اثنا از پیش فرمانده ممالک افرنج ایلچی رسید، و بسی تحف و هدایای فاخر و انواع تبرکات و تنسوقات نادر به موقوف عرض رسانید» (یزدی، ۱۳۸۷: ۱۲۵۵؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱۰۱۸). هانری سوم، هیئت‌های سفارت به ممالک و بلاد دور دست جهان اعزام کرد و مقصود عمده‌اش تصور می‌رود این بود که اتحادیه‌هایی برای جلوگیری از تجاوزات ترکان و مسلمانان مجاور تشکیل بدهند. اما این نکته را هم در نظر داشت که اسپانیا را در همه جا معروف ساخته و از ممالک و بلاد دیگر شناسایی حاصل کند (سایکس، ۱۳۹۱: ۹۰۹). این سفرا از اشیایی به طرف شرق حرکت کردند و از طریق قسطنطنیه، طرابوزان، ارزروم، خوی، تبریز، ری و مشهد به سمرقند رفتند. همراه این سفرا نمایندگان پادشاه بابل نیز به حضور تیمور رسیدند (برون، ۱۳۳۹: ۲۷۰).

هنگامی که سفیر اسپانیا به حضور تیمور رسید از جانب وی مورد احترام فراوان قرار گرفت. تیمور روی به بزرگان که در حضورش بودند کرد و گفت: «اینک سفیرانی را که پسر پادشاه اسپانیا فرستاده است بنگرید. وی به راستی از بزرگ‌ترین پادشاهان فرنگ است. همین کافی است که او تنها سفیرانی نزد من می‌فرستاد و پیشکش و هدایا نمی‌فرستاد. برای من همین بس بود که از تندرستی و خوشی او آگاه شوم و پیشکشی از او توقع نداشتم» (نوائی، ۱۳۷۰: ۷۴). همزمان با ورود هیأت سیاسی اسپانیا به سمرقند، هیاتی هم از جانب چین در پایتخت تیمور بود و ظاهراً این هیأت برای مطالبه خراج آمده بود که در هر سال تیمور پرداخته بود. ولی این بار تیمور قصد پرداخت خراج را نداشت و به همین جهت هیأت سفارت چین را مورد توهین و تحقیر قرار داد و آنان را

زیر دست سفیر اسپانیا نشانید (نوایی، ۱۳۷۰: ۷۶). مدت سه ماه هیئت سیاسی مصر و اسپانیا مورد توجه و پذیرایی شاهانه قرار گرفتند. در آن هنگام بنا بر امر تیمور مراسم ازدواج چند شاهزاده در محلی به نام کان گل برگزار می‌شد (نوایی، ۱۳۷۰: ۷۴). سرانجام این سفرا به دستور منشی‌های دربار به کشورهای خود بازگشتند. لذا آن‌ها در ابتدا از این دستور به دلیل اینکه خواستار پیغام و تعارف از تیمور به پادشاهان خود بودند، امتناع کردند. ولی در آخر کار بر رفتن ناگزیر شدند (برون، ۱۳۳۹: ۲۷۲).

روابط میان دربار امیر تیمور و دربار انگلیس

جان آو گانت در سال ۱۳۹۹ درگذشت و املاک پدر آمدی از خود به جای گذاشت. ریچارد که برای لشکرکشی به ایرلند احتیاج به پول داشت، در میان ترس و وحشت اشرافیت، دارایی دیوک را ضبط کرد. هانری آو بالینگبروک، پسر تبعید شده جان آو گانت که از ارث پدر محروم شده بود، هنگامی که شاه سرگرم برقراری صلح و آرامش در ایرلند بود با سپاهی اندکی که به سرعت بر شمار آن‌ها افزوده می‌شد در یورک پیاده شد و نجبای قدرتمند به وی پیوستند. ریچارد هنگامی که به انگلستان بازگشت سپاه دشمن را چنان بر لشکر خود افزون یافت و یاران را به خاطر ترسی موهوم چنان از خود رمیده دید که خویشتن و تاج و تخت سلطنت را به بالینگبروک واگذار کرد و وی به نام هانری چهارم در سال ۱۳۹۹ به پادشاهی نشست. به این طریق سلسله پلانتاژنه که با هانری دوم در سال ۱۱۵۴ آغاز شده بود، پایان پذیرفت. سلسله لنکستر که با سلطنت هانری ششم در سال ۱۴۶۱ اختتام می‌یافت، شروع شد (دورانت، ۱۳۷۳: ۶۸).

تیمور نامه‌ای به هانری چهارم پادشاه انگلستان نوشت و مرادده آزاد تجارتی را برای رعایایی او در این نامه پیشنهاد کرد. هانری در حواشی که رونوشت آن محفوظ و باقی مانده تیمور را در فتحی که بر ترکان حاصل نموده تبریک و تهنیت گفته است. دو نامه مزبور توسط ژان گرینلا یک نفر انگلیسی یا راهب فرانسیسکان که مقیم تبریز بود فرستاده شده بود (سایکس، ۱۳۹۱: ۹۰۹). پس از مرگ تیمور نیز هانری چهارم با میرانشاه مکاتبه می‌کند. ولی معلوم نیست که اسقف سلطانیه این نامه را آورده است (جوادی، ۱۳۵۲: ۱۷۸).

از مرگ کلاویخو (حدود سال ۱۴۰۶ م.) تا ظهور آنتونیجینکین سون که برای

نخستین بار به فکرایجاد روابط بازرگانی با ایران افتاد (سال ۱۵۵۷ م.) یعنی در عرض ۱۵۰ سال کوشش‌های زیادی از طرف کشورهای اروپایی برای ریختن شالوده مناسبات سیاسی و اقتصادی با خاورزمین و به ویژه کشور ایران به عمل آمد. اما این روابط تجاری به دلیل بعد مسافت و به خاطر راه‌های خشکی که از روسیه و عثمانی می‌گذشت، صرفه اقتصادی نداشت. در اثنای این صد و پنجاه سال تدریجاً وضع بازرگانی جهان دچار تحول گردید. با کشف راه‌های جدید تجاری از طریق دریاها، دگرگونی جدیدی در روابط تجاری و اهمیت آن هویدا شد. از این پس علاقه بازرگانان انگلیسی به دایرکردن رابطه بازرگانی با مشرق زمین، منجر به رقابت شدیدی با پرتغالی‌ها شد. در نیمه دوم سده شانزدهم میلادی، کشورهای اروپایی، پس از دو قرن جنگ‌های صلیبی و مبارزه با مسلمین فرسوده شده و در پی راهی بودند تا مناسبات خود را با دولت‌های مسلمان خاورزمین بهبود بخشند. آن‌ها در پی آن بودند که تا حرکت جهان‌گردان اروپایی، دعاه مسیحی و بازرگانان به سهولت امکان پذیر شود تا سوداگران اروپایی از راه زمین و دریا بتوانند در پناه امنیت و آرامش به فعالیت‌های اقتصادی مشغول شوند. ناوگان جنوا، ونیز و پیزا در دریای مدیترانه و دریای سیاه تا زمانی که پای سلطان محمد فاتح به خاک اروپا نرسیده بود، رفت و آمد می‌کردند. اما فتح قسطنطنیه به این وضع پایان داد و مقدمات چیرگی و تسلط کشورهای اسپانیا، فرانسه، پرتغال، هلند و انگلستان را در عرصه دریاها فراهم آورد (راوندی، ۱۳۸۲، ج ۴: ۵۵۷).

نتیجه

جناح‌بندی و خصومت در بالکان و تلاش دول این منطقه برای اتحاد با عثمانی‌ها و جلب حمایت آنان، زمینه پیشروی نیروی عثمانی را فراهم آورد و آن را سرعت بخشید. کشورهای اروپایی به دنبال سدی در مقابل جاه‌طلبی و کشورگشایی عثمانیان بودند، آن‌ها دریافتند که تیمور می‌تواند مانع پیشروی عثمانی در قلب اروپا گردد. اختلافات دولت‌های اروپایی با امپراتوری عثمانی و هم‌چنین دشمنی تیموریان با عثمانیان موجبات روابط آن‌ها را فراهم آورد. بعد از امیر تیمور عواملی چند باعث قطع روابط شد که مهم‌ترین آن‌ها جنگ‌های داخلی در اروپا و مهم‌تر از این بی‌ثباتی موقعیت جانشینان تیمور بود که مانع از شروع روابط گردید. روابط اروپا با ایران، در دوران بعد از تیمور،

بیش تر با ترکمانان قراقویونلو و آق قویونلو ادامه یافت. قراقویونلو و آق قویونلو با سلاطین عثمانی مرزهای مشترک داشتند و برای منظوره‌های سیاسی دولت‌های اروپایی مساعدتر بودند. علاوه بر این، دولت‌های مجاور بیزانس در انتظار بودند که با تزلزل بیزانس به اهداف سیاسی و اقتصادی خویش دست یابند. بیزانس به دلیل قرار گرفتن بر مسیرهای تجاری اهمیت ویژه‌ای داشت.

تیمور از طریق کاروانیان و بازرگانانی افرادی که در پوشش‌های مختلف به سایر کشورها می‌رفتند پیرامون کشورهای مختلف به آگاهی‌های گسترده‌ای دست یافت. امیر تیمور از اوضاع داخلی کشورهای همسایه خود با خبر بود. کشورهای اروپایی نیز با فرستادن نمایندگان خود به عنوان سفیر یا ایلچی به شرق در پی نیات و اهداف کشورهای متبوع خود بودند. تیمور به خاطر کاهش قدرت نیروهای خود به تسلیم و اطاعت نمایندگان قسطنطنیه اکتفا کرد و خود را درگیر بالکان نکرد. او به دنبال احیا امپراتوری مغول بود. شکست عثمانی می‌توانست باعث اضمحلال امپراتوری عثمانی شود اما پس از یک دوره فترت و آشفتگی و عدم مرکزیت، قدرت مرکزی یک بار دیگر تثبیت شد و دولت عثمانی یک پارچگی خودش را بار دیگر به دست آورد. تیمور از پیروز جنگ آنقره (آنکارا) استفاده نکرد.

منابع

- آکا، اسماعیل (۱۳۹۰)، *تیموریان*، ترجمه اکبر صبوری، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اوزون چارش لی، اسماعیل حقی (۱۳۶۸)، *تاریخ عثمانی*، ترجمه ایرج نوبخت، ج ۱، تهران، انتشارات کیهان.
- اینالجق، خلیل (۱۳۸۸)، *امپراتوری عثمانی: عصر متقدم ۱۶۰۰-۱۳۰۰*، ترجمه کیومرث قرقلو، تهران، بصیرت.
- بازوانی، الساندرو (۱۳۵۹)، *ایرانیان* (متضمن تاریخ ایران با تکیه بر اوضاع اقتصادی و اجتماعی)، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، چاپ رامین.
- برون، ادوارد (۱۳۳۹)، *تاریخ ادبی ایران* (از سعدی تا جامی)، ترجمه و حواشی به قلم علی اصغر حکمت، تهران، چاپخانه دانشگاه.
- پورگشتال، هامر (۱۳۶۷)، *تاریخ امپراتوری عثمانی*، ترجمه میرزا زکی علی آبادی، به اهتمام جمشید کیانفر، انتشارات زرین.
- پیگولوسکایا، ن. و (۱۳۵۴)، *تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم میلادی*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۷)، *نخستین رویاری های اندیشه گران ایران با دورویه تمدن بررژوازی غرب*، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله (۱۳۸۰)، *زبده التواریخ*، به تصحیح سیدکمال سیدجوادی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حسینی تربتی، ابوطالب (۱۳۴۲)، *تذکرات تیموری*، تهران، کتاب فروشی اسدی.
- دورانت، ویل (۱۳۷۳)، *اصلاح دینی*، ترجمه فریدون به دره ای، سهیل آذری، پرویز مرزبان، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- دورسون، داود (۱۳۸۰)، *دین و سیاست در دولت عثمانی*، ترجمه منصوره حسینی و داوود وفایی، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- رویمر، هانس رویمر (۱۳۸۰)، *ایران در راه عصر جدید* (تاریخ ایران از ۱۳۵۰ تا ۱۷۵۰)، ترجمه آذر آهنچی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- رانیسمن، استیون (۱۳۸۰)، *تاریخ جنگ های صلیبی*، ترجمه منوچهر کاشف، ج ۳،

تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

راوندی، مرتضی (۱۳۸۲)، *تاریخ اجتماعی ایران*، ج ۴، چاپ دوم، تهران، انتشارات نگاه.

سایکس، سرپرسی (۱۳۹۱)، *تاریخ ایران*، ترجمه محمد تقی فخر داعی گیلانی، ج ۲، تهران، مؤسسه انتشارات نگاه.

سمرقندی، کمال الدین (۳۸۳)، *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، به اهتمام: عبدالحسین نوایی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

شامی، نظام الدین (۱۳۶۳)، *ظفرنامه تاریخ فتوحات امیر تیمور گورکانی*، مصحح پناهی سمنانی، تهران، سازمان نشر کتاب انتشارات بامداد.

صدر، کاظم (۱۳۲۲)، *تاریخ سیاست خارجی ایران: روابط ایران با اروپای قدیم و با فرانسه از آغاز تا انقلاب ۱۷۸۹*، تهران، اداره مطبوعات پروین.

قزوینی، میرزا محمد خان بن عبدالوهاب (۱۳۳۲)، *بیست مقاله قزوینی*، ج ۱، تهران، چاپخانه شرق.

کلاویخو، (۱۳۳۷)، *سفرنامه کلاویخو*، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

گرانوسکی، آ.آ (۱۳۵۹)، *تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز*، ترجمه کیخسرو کشاورزی، تهران، انتشارات پویش.

گروسه، رنه (۱۳۵۳)، *امپراتوری صحرانوردان*، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

گیبون، ادوارد (۱۳۸۱)، *انحطاط و سقوط امپراتوری روم*، ترجمه فرنگیس شادمان، ج ۳، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

لاپیدوس، ایراماریون (۱۳۷۶)، *تاریخ جوامع اسلامی از آغاز تا قرن هیجدهم*، ترجمه محمود رمضان زاده، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

لردراس، کین (۱۳۷۳)، *قرون عثمانی (ظهور و سقوط امپراتوری عثمانی)*، ترجمه پروانه ستاری، تهران، انتشارات کهکشان.

لمب، هارولد (۱۳۸۸)، *تیمورلنگ*، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، انتشارات نیک فرجام.

لومرل، پل (۱۳۲۹)، *تاریخ بیزانس*، ترجمه ابوالقاسم اعتصام زاده، تهران، کتاب فروشی و چاپخانه علی اکبر علمی.

لوئیس، برنارد (۱۳۵۰)، *استانبول و تمدن امپراتوری عثمانی*، ترجمه ماه ملک بهار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر.

میرجعفری، حسین (۱۳۸۷)، *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان*، تهران، انتشارات سمت.

نوائی، عبدالحسین (۱۳۷۰)، *ایران و جهان از مغول تا قاجاریه*، تهران، مؤسسه نشرهما.
نوائی، عبدالحسین (۱۳۴۱)، *اسناد و مکاتبات تاریخی از تیمورتاشاه اسماعیل*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

یزدی، شرف الدین علی (۱۳۸۷)، *ظفرنامه*، مصحح سید سعید میرمحمدصادق و عبدالحسین نوایی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

مقالات

جوادی، حسن (۱۳۵۲)، ایران از نظر سیاحان اروپایی عصر تیموری، *مجله بررسی های تاریخی*، شماره ۴۶، ص ۱۸۶-۱۵۵، مرداد و شهریور.

کریمی، علیرضا و علی اصغر چاهیان (۱۳۹۲)، جایگاه بیزانس در سیاست خارجی ایلخانان، *پژوهش های تاریخی*، دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه اصفهان، سال پنجم، شماره دوم، تابستان، ص ۷۶-۵۳.

-JONES, MICHAEL (۲۰۰۸), *The New Cambridge Medieval History* (۱۴۱۵-۱۳۰۰), Volume VI, Cambridge University Press.

-Moranvillé, Henri (۱۸۹۴), *Mémoire sur Tamerlan et sa cour par un dominicain*, en ۱۴۰۳. In: *Bibliothèque de l'école des chartes*, tome ۵۵. pp. ۴۶۴-۴۳۳.

-Vasiliev, Alexander A (۱۹۵۸), *History of the Byzantine Empire*, ۳۲۴-۱۴۵۳, Volume ۲, Madison, The University of Wisconsin press.